

# Factors Influencing the Ineffectiveness of Diplomacy and the Challenges of Iran's Foreign Relations during the Qajar Era (From the Beginning to the End of Mohammad Shah Qajar's Reign)

1. Soleiman Eskandarirad\*

1. Coach, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran

Email:

s.eskandarirad@pnu.ac.ir

Received:

13.02.2023

Acceptance:

14.05.2023

*Journal of  
Socio-political studies of Iran's  
contemporary history*

eISSN: 2980-9770

<http://journalspsich.com>

Vol. 2, No 1, Pp: 496-522

Spring 2023

## Original research article

### How to Cite This Article:

Eskandarirad, S. (2023). Factors Influencing the Ineffectiveness of Diplomacy and the Challenges of Iran's Foreign Relations during the Qajar Era (From the Beginning to the End of Mohammad Shah Qajar's Reign), *spsich*, 2(1): 496-522.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

### Abstract

This study aims to analyze the causes and factors contributing to the failure of Iranian diplomacy during the Qajar period, focusing on both internal and external mechanisms and processes from the reign of Agha Mohammad Khan to Mohammad Shah. The central problem of this research is to examine the reasons and dynamics behind the continuity of Iran's diplomatic failures in confronting the extensive pressures and rivalries of colonial powers, particularly Britain and Russia. In this context, emphasis has been placed on the role of internal factors—such as weak administrative structures, corruption, the ignorance of statesmen, and the lack of adequate diplomatic training—as well as external factors, including unfair treaties, the penetration of colonial powers, and the absence of effective defensive capability against international threats. The main research question is how these factors, through their interaction, influenced Iran's diplomatic processes and led to persistent weaknesses and repeated failures in safeguarding national interests. To address this question, the study analyzes historical documents, treaties, and diplomatic approaches, demonstrating that structural weaknesses and unprofessional decision-making overshadowed Iran's diplomatic opportunities and facilitated colonial exploitation. This research contributes to identifying the elements that result in failure in foreign policy and underscores the necessity of structural reforms in the sphere of diplomacy.

**Keywords:** *Iran, Diplomacy, Foreign Relations, Qajar, Political Ineffectiveness.*

# عوامل مؤثر بر ناکارآمدی دیپلماسی و چالش‌های روابط خارجی ایران در دوره قاجار (از آغاز تا پایان حکومت محمدشاه قاجار)

سلیمان اسکندری راد\*

۱. گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

ایمیل نویسنده مسئول:  
s.eskandarirad@pnu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

## چکیده

این مطالعه به منظور تحلیل علل و عوامل مؤثر در ناکامی دیپلماسی ایران در دوره قاجار، تمرکز خود را بر شیوه‌ها و روندهای داخلی و خارجی از زمان آغامحمدخان تا محمدشاه متمرکز ساخته است. مسأله اصلی این پژوهش، بررسی چرایی و چگونگی تداوم ناکامی‌های دیپلماتیک ایران در مواجهه با فشارها و رقابت‌های گسترده قدرت‌های استعماری، به‌ویژه انگلیس و روسیه، است. در این راستا، تأکید بر نقش عوامل داخلی، مانند ضعف ساختارهای اداری، فساد، ناآگاهی دولت‌مردان و فقدان آموزش دیپلماتیک مناسب، و همچنین عوامل خارجی، از جمله معاهدات ناعادلانه، نفوذ قدرت‌های استعماری و نبود توانایی دفاع مؤثر در مقابل تهدیدهای بین‌المللی صورت گرفته است. پرسش اصلی این است که چگونه این عوامل در تعامل با یکدیگر، فرآیندهای دیپلماسی ایران را تحت تأثیر قرار داده و منجر به ضعف و ناکامی‌های مکرر در حفظ منافع ملی شده‌اند؟ در راستای پاسخ به این پرسش، پژوهش با تحلیل اسناد تاریخی، معاهدات و رویکردهای دیپلماتیک، نشان می‌دهد که ضعف‌های ساختاری و تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی، فرصت‌های دیپلماتیک کشور را تحت الشعاع قرار داده و به بهره‌برداری استعماری منجر شده است. این پژوهش، در راستای شناخت عواملی است که منجر به شکست در سیاست خارجی می‌شوند، و بر نیاز به اصلاحات ساختاری در عرصه دیپلماسی تأکید می‌ورزد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، دیپلماسی، روابط خارجی، قاجار، ناکارآمدی سیاسی.

## فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۹۸۰-۹۷۷۰  
http://journalspsich.com  
دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۵۲۲-۴۹۶  
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

## درون متن

(اسکندری راد، ۱۴۰۲)

## در فهرست منابع

اسکندری راد، سلیمان. (۱۴۰۲). عوامل مؤثر بر ناکارآمدی دیپلماسی و چالش‌های روابط خارجی ایران در دوره قاجار (از آغاز تا پایان حکومت محمدشاه قاجار). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۱): ۴۹۶-۵۲۲.

## مقدمه

روابط خارجی ایران با شکل‌گیری هویت سیاسی-اجتماعی مدرن خود، از اواخر دوره صفویه و به‌ویژه، از اوایل دوره قاجار، به طور فزاینده‌ای در امور داخلی کشور تأثیرگذار شد. این پژوهش، با هدف بررسی ابعاد مختلف روابط خارجی در دوران سلطنت آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار، به دنبال شناخت عوامل مؤثر در شکل‌گیری و اجرای سیاست‌های خارجی این دوره است. تمرکز اصلی بر عوامل داخلی و خارجی مؤثر در اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های این سه پادشاه، نحوه تعامل ایران با قدرت‌های بین‌المللی، و روند شکل‌گیری نهادهای مسئول در رسیدگی به امور فرامرزی خواهد بود. در نهایت، تلاش می‌شود تا عوامل ضعف و ناتوانی دستگاه دیپلماسی ایران در این دوره، و تأثیر آن بر جایگاه بین‌المللی کشور، ریشه‌یابی و تحلیل گردد.

دوره قاجار، با تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده، شاهد شکل‌گیری تدریجی روابط بین‌المللی مدرن در ایران بود. این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که شاهد تلاش‌های مختلف برای ایجاد یک نظام دیپلماسی منسجم و پاسخگو در مواجهه با چالش‌های بین‌المللی بود. در این راستا، عوامل متعددی از جمله رقابت قدرت‌های بزرگ، تحولات داخلی ایران، و توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دیگر، در شکل‌گیری سیاست‌های خارجی ایران نقش اساسی ایفا کردند.

بررسی این عوامل، از جمله رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های اروپایی، توسعه تجارت جهانی، و نقش بازیگران منطقه‌ای، می‌تواند به روشن شدن چگونگی تعامل ایران با جهان خارج در این دوره کمک کند. همچنین، مطالعه روند شکل‌گیری و تحول نهادهای دیپلماتیک، مانند وزارت امور خارجه یا نمایندگی‌های سیاسی، می‌تواند درک بهتری از چالش‌ها و موفقیت‌های دستگاه دیپلماسی ایران در آن زمان ارائه دهد. از آنجایی که ناتوانی دیپلماسی ایران در این دوره، به طور قابل توجهی بر جایگاه بین‌المللی آن تأثیر گذاشته است، این پژوهش با بررسی عواملی مانند کمبود تخصص، ضعف ساختار سازمانی، و عدم هماهنگی بین نهادهای مختلف، سعی دارد به ریشه‌های این ناتوانی پی ببرد. تحلیل این عوامل می‌تواند برای سیاست‌گذاری‌های آینده در حوزه روابط خارجی کشور، به‌ویژه در زمینه توسعه ظرفیت‌های دیپلماتیک، مفید واقع شود.

## پیشینه پژوهش:

موضوع روابط خارجی ایران در دوره قاجار، به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و تحولات بنیادینی که در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد کرد، همواره مورد توجه پژوهشگران تاریخ و علوم سیاسی بوده است. با این حال، غالب آثار موجود یا بر رویدادهای تاریخی خاص مانند جنگ‌ها و عهدنامه‌ها متمرکز بوده‌اند یا به صورت جامع و یکپارچه به واکاوی عوامل ساختاری و کارکردی مؤثر بر ناکارآمدی دستگاه دیپلماسی در اوایل این دوره نپرداخته‌اند. مرور مهم‌ترین آثار منتشر شده در این

زمینه، این نکته را روشن می‌سازد: (ذوقی، ۱۳۷۸) عمدتاً بر تحلیل عهدنامه‌های کلیدی چون گلستان و ترکمانچای متمرکز بوده و نقش دولت‌های خارجی را برجسته نموده است. برخی محققان، نظیر (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴)، با رویکرد جامعه‌شناختی، به روان‌شناسی انزوآگرایی و ناتوانی ذهنی دیپلماسی قاجار پرداخته‌اند. مطالعات مرتبط با نفوذ، از جمله اثر (نصیری و کنانی، ۱۳۹۴)، دخالت‌های خارجی و ضعف عملکرد در برابر کمپانی‌ها را مورد کاوش قرار داده‌اند. آثار تاریخی متقدم نیز، همچون نوشته‌های (محمود، ۱۳۶۱) این اثر مفصل، منبعی کلاسیک در زمینه روابط ایران و بریتانیاست و اطلاعات دست اول فراوانی در خصوص معاملات دیپلماتیک، امتیازات و مداخلات خارجی فراهم می‌کند. تمرکز این اثر بیشتر بر نقش دولت انگلستان است، در حالی که پژوهش حاضر، ریشه‌ها را در ساختار داخلی نیز دنبال می‌کند، مقالات متمرکز بر ساختار، همچون برخی نوشته‌های مرتبط با رجال و وزرا (بینا، ۱۳۴۸)، بر ضعف تشکیلات اداری و دخالت شاهزادگان تأکید ورزیده‌اند. با این وجود، فقدان یک تحلیل متمرکز و تلفیقی با رویکرد نظری که همزمان ساختار حکومت مطلقه، ناآگاهی رجال، و نفوذ بی‌رویه نمایندگان اروپایی را به عنوان ریشه‌های ناکارآمدی دیپلماتیک تا پایان عهد محمدشاه بررسی کند، همچنان محسوس است.

### روش‌شناسی پژوهش:

این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و روش انتخابی برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات این پژوهش، روش اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد و مجموعه‌ای از اسناد، کتاب‌ها و مقالات مرتبط با موضوع، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. برای گردآوری اطلاعات این تحقیق از کتاب‌های علمی و مرجع، مقالات و پایان‌نامه‌ها، رسانه‌های ارتباط جمعی و سایت‌های اطلاعاتی ایرانی و خارجی معتبر استفاده شده است. همچنین قوانین و مقررات داخلی و معاهدات بین‌المللی که اختصاصاً در زمینه حفاظت از میراث‌های فرهنگی بوده‌اند، به‌عنوان مهمترین ابزار کار تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

در نهایت، این پژوهش با بررسی و تحلیل دقیق منابع تاریخی، اسناد و مدارک مربوط به دوره قاجار و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه، علی‌رغم ارائه دیدگاه‌هایی نوین در مورد روابط خارجی ایران در این دوران، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش اصلی تحقیق می‌باشد. هدف نهایی، ارائه یک تحلیل جامع و تحلیلی از عوامل داخلی و خارجی مؤثر در شکل‌گیری و اجرای سیاست‌های خارجی در این دوره، و ریشه‌یابی ضعف‌های دستگاه دیپلماسی ایران است.

## ۲. ایران و اروپا در آستانه قدرت‌گیری قاجارها: تحولات سیاسی و استراتژیک

شرایط سیاسی و مناسبات خارجی ایران در آغاز سلسله قاجار و دوره سلطنت آغامحمد خان تحت تاثیر شرایط و تحولات ناآرام سیاسی اروپا در آن روزگار، متفاوت از مقاطع پیشین و پسین از آرامش نسبی برخوردار بود. مقارن سلطنت آغامحمدخان در ایران، حوادث مهمی در اروپا شکل گرفت که تا حدود زیادی مانع توجه اروپاییان به ایران شده بود. انقلاب کبیر ۱۷۸۹م فرانسه و استقرار رژیم جمهوری در آن کشور و نشر و بسط افکار انقلابی ضد استبدادی و آزادیخواهانه در بسیاری از کشورهای اروپایی که موجب هراس رژیم‌های سیاسی استبدادی شده بود، اروپا را در کام جنگ‌ها و اختلافات شدید داخلی کشاند (دولاندلن، ۱۳۹۰: ۲۵۰). جنگ‌های دولت‌های ائتلافی اتریش، پروس، اسپانیا، روسیه و انگلستان با دولت فرانسه، نمونه‌ای از بحران‌های داخلی اروپا در آن روزگار بود که موجب شد تا دولت‌های اروپایی مقارن سلطنت آغامحمدخان قاجار فرصت و البته دلیلی هم برای توجه به ایران نداشته باشند (آوری، ۱۳۷۷: ۷۱ - ۷۲). دولت عثمانی نیز که از دشمنان دیرینه ایران به شمار می‌رفت، در آن ایام به علت شکست‌های سخت و پی در پی خود در برابر روسیه، آنقدر ضعیف شده بود که هوس و رمق حمله به ایران را نداشت. در چنین شرایطی، فرصت مناسبی برای آغامحمدخان قاجار پدید آمد تا با رویکرد سیاست نظامی و پایان بخشیدن به حکومت محلی گرجستان، تمامیت ارضی ایران را تامین کند.

به‌طور کلی، جدای از پاره‌ای مناسبات تجاری بین ایران و کشورهای خارجی، روابط خارجی ایران در اواخر قرن ۱۸ و ۱۹م تحت تاثیر کشمکش‌های نظامی میان ایران و همسایگان و کشورهای خارجی اروپایی قرار داشت و حکومت ایران در بسیاری از مقاطع، توان و مجالی برای ایجاد و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی به معنای امروز نداشت. روسیه به‌ویژه پس از تحکیم سلطنت کاترین دوم، درصدد اجرای وصیت‌نامه پترکبیر در دستیابی به آب‌های آزاد، رویکرد نظامی بر ضد ایران را پیش گرفت (شمیم، ۱۳۸۳: ۸۳) که دو دوره جنگ‌های ایران و روس انعکاس آن بود. روابط ایران و عثمانی نیز از دیرباز به‌طور عمده متکی بر زبان جنگ بود (احمدی‌اقدی، ۱۳۸۰: ۹۲). سیاست قدرت‌های اروپایی مانند فرانسه و انگلستان در برابر ایران نیز تابعی از توسعه‌طلبی و رقابت جویی‌های استعماری آنان به‌ویژه مساله هندوستان و سپس در تضاد منافع روس و انگلیس و فرانسه در شرق اروپا و غرب آسیا بود. از این‌رو فرصت و مجال چندانی برای ایران در ایجاد و استفاده از زبان دیپلماسی فعال و کارآمد وجود نداشت. قرار داشتن ایران در جایگاه ضعیف نظامی نیز عامل مهمی بود که اندک فرصت‌های موجود و ممکن برای مذاکرات و رفتارهای دیپلماتیک را کم‌رنگ می‌کرد.

و اما ظهور فتح‌علی‌شاه قاجار در ایران، جدای از ناآرامی‌های همیشگی و معمول داخلی، مرحله گذار و انتقال قدرت از یک پادشاه به پادشاه دیگر که معروف به حوادث شاه میری است، مقارن با تحولات جدید سیاسی در اروپا بود. این تحولات سرآغاز فصل جدیدی از سیاست توسعه‌طلبی سیاسی، نظامی

و اقتصادی قدرت‌های اروپایی در ایران شد. ظهور و قدرت‌گیری ناپلئون بناپارت در فرانسه موجب نگرانی و هراس فراوان انگلیسی‌ها شد. نگرانی انگلیسی‌ها به‌ویژه در زمینه خطر نفوذ سلطه‌طلبانه فرانسه از طریق خاک ایران به هند که مستعمره حیاتی انگلستان بود، به عامل و انگیزه مهم و اصلی انگلیس برای تلاش در جهت نزدیکی با فتح‌علی‌شاه و اتحاد با ایران علیه فرانسه تبدیل شد. مأموریت هیأت اعزامی انگلیس به سرپرستی «سر جان ملکم» به عنوان سفیر فوق‌العاده به دربار ایران، انعکاسی از همین سیاست انگلستان بود (شمیم، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۱). فتح‌علی‌شاه نیز با اعطای امتیازات بازرگانی به انگلیسی‌ها درصدد انعقاد قراردادی با آن‌ها با هدف جلب حمایت انگلستان در برابر تجاوزهای روسیه به ایالات قفقاز برآمد (تیموری، ۱۳۸۴: ۵) ولی عملاً به چند جهت این رویکرد سیاست خارجی شاه قاجار ثمر نداد؛ از یکسو با قتل پل اول تزار روسیه، نقشه حمله به هندوستان منتفی شد و از سوی دیگر و به‌ویژه پس از معاهده صلح «آمین» میان فرانسه و انگلستان (yong, 2002: 40-46)، دیگر برای انگلیسی‌ها اتحاد با ایران فاقد اهمیت شده بود. در چنین شرایطی از انزوای سیاسی و بین‌المللی ایران، روسیه موفق به الحاق قطعی گرجستان به خاک خود شد. ولی چندی بعد به دنبال برهم خوردن معاهده صلح آمین دور جدیدی از مخاصمات میان انگلیس و فرانسه آغاز شد که به شکل‌گیری ائتلافی از دولت‌های اروپایی از جمله روسیه بر ضد فرانسه انجامید (توحیدی، ۱۴۰۱: ۱۲۳؛ bell, 2003: 88) همین رخداد عاملی شد تا فرانسه ناگزیر به سیاست نزدیکی به ایران روی آورد. ایران نیز که تحت فشار روسیه بود و از دوستی پیشین خود با انگلستان نیز طرفی نبست، ناگزیر از پیشنهاد دوستی فرانسه استقبال کرد. انعقاد قرارداد «فین‌کن‌اشتاین» و ورود هیأت‌ها و مستشاران فرانسوی به سرپرستی ژنرال گاردان به ایران، انعکاسی از همین رویکرد دیپلماتیک ناشی از ناگزیری فرانسه و ایران در برابر دشمنان مشترک بود (کرزن، ۱۳۸۷: ۵۲). اما متأسفانه این رابطه هم برای ایران فایده‌ای نداشت، زیرا فرانسویان در جنگ ایران و روسیه کمک موثری به ایران نکردند. به‌ویژه پس از انعقاد معاهده «تیلسیت» میان فرانسه و روسیه، ایران بار دیگر خود را تنها دید و ناگزیر دست کمک به سوی انگلستان دراز کرد. حضور هیأت انگلیسی به سرپرستی «سر هارفورد جونز» و انعقاد عهدنامه «مجمل» نتیجه این اتحاد بود (آوری، ۱۳۷۷: ۹۵). اتحادی که نتوانست به دیپلماسی ایران در بهره‌گیری از حمایت انگلستان در برابر روسیه کمکی کند. به دنبال ادامه جنگ‌های ایران و روسیه و شکست ایران که منجر به عهدنامه گلستان شد، هیأت انگلیسی به سرپرستی «سر گور اوزلی» عهد نامه «مفصل» را با ایران به امضا رساند که برنده واقعی آن انگلیسی‌ها بودند (کرزن، ۱۳۸۷: ۷۵ و ۷۳). با شکست‌های بعدی ایران از روسیه که منجر به انعقاد عهدنامه ترکمانچای و تحمیل کاپیتولاسیون به ایران شد، ناکارآمدی حرکت دیپلماسی انفعالی ایران در اتکا به فرانسه و انگلیس به عیان شد.

درباره عهدنامه ترکمانچای صحبت‌های زیادی شده اما باید توجه داشت که عهدنامه ترکمانچای را نباید فقط به منزله یک عهدنامه سیاسی و اقتصادی ناشی از شکست ایران در جنگ با روسیه تلقی کرد. در واقع این عهدنامه برآیند شکست اقدامات دیپلماسی انفعالی ایران و ناکارآمدی رویکردهای حکومت ایران در اتکا به مذاکرات سیاسی با فرانسه و انگلستان و عهدنامه‌های سیاسی پیشین با آن کشورها و توهم بهره‌برداری از آن در راه جلب حمایت قدرت‌های اروپایی در برابر روسیه بود. این عهدنامه نه تنها منجر به واگذاری ایالات نخجوان، ایروان، تالش، قراباغ و شوره‌گل به روسیه و از بین رفتن وحدت تمامیت ارضی ایران شد بلکه به سبب تحمیل رژیم کاپیتولاسیون به ایران به موجب فصل نهم آن قرارداد، بخشی از استقلال سیاسی و حقوقی حاکمیت و ملت ایران خدشه‌دار شد. از تبعات زیانبار و خفت بار این عهدنامه، زمینه‌سازی تدریجی دیگر قدرت‌های اروپایی برای مطالبه و گرفتن امتیاز مشابه کاپیتولاسیون روسیه در ایران بود. نارضایتی بخش‌هایی از جامعه که چهره خود را در رفتارهایی چون واقعه قتل «گریبایدوف» روسی و پیامدهای چالش برانگیز آن نشان داد، انعکاسی از گستردگی ابعاد زیانبار این عهدنامه برای ایران بود (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۲۷ و ۱۲۴). این روند از ناکامی‌های ایران در سیاست خارجی، به ویژه در عصر سلطنت فتحعلیشاه و اقدام حکومت ایران به اعطای امتیازات فراوان به قدرت‌های اروپایی به‌ویژه روس و انگلیس، تشدید شد که تا سال‌ها بر دیپلماسی ایران سایه انداخت.

جدای از دیرینگی تاریخی اعزام سفرای ایران به کشورهای خارجی برای انجام مذاکرات سیاسی و ساماندهی روابط خارجی ایران، از آغاز قرن نوزدهم میلادی با توجه به کثرت امور سیاست و روابط خارجی و ضرورت ساماندهی روابط خارجی با توجه به مشکلات برای پاسخ به نیازهای جدید، نخستین شکل مقدماتی و ابتدایی از وزارت خارجه که در قالب دفتری در دربار به وجود آمد را فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۸۰۹ میلادی بنیان نهاد (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۹-۷). به دستور او «میرزا رضا قلی‌خان منشی الممالک نوایی» عهده‌دار وظایف ابتدایی وزیر امور خارجه شد. در سال ۱۸۲۱ میلادی مطابق با ۱۲۳۷ قمری، فتحعلی شاه با هدف ساماندهی امور دیپلماتیک و سفر، دستور تاسیس وزارت امور خارجه را در ایران صادر کرد. «میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی» نیز از سوی فتحعلی شاه به عنوان نخستین وزیر امور خارجه ایران منصوب شد (تیموری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۸۶ و ۳۲). اما تا سال‌ها وزارت خارجه ایران محدود بود به یک وزیر و یک نایب و چند منشی حضور و اینکه نام خاصی هم نداشت، گاهی دفترخانه غربا، گاهی دفتر امور خارج یا امور دول خارجی نامیده می‌شد. ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی، میرزا مسعودخان انصاری گرمرویی و میرزا سعیدخان مؤتمن الملک، از جمله یازده وزیر امور خارجه ایران از آغاز شکل‌گیری این وزارتخانه تا زمان برقراری مشروطیت در ایران بودند (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۵۵-۱۵۳). تا قبل از مشروطیت در ایران،

وزارت امور خارجه به صورت شعبه‌یی از دفتر صدارت اعظمی فعالیت می‌کرد اما شخص وزیر امور خارجه تابع و مجری دستورات مستقیم پادشاه بود (دلدن، ۱۳۹۰: ۳۱-۲۵؛ رابینو، ۱۳۶۳: ۱۷-۹).

### ۳. انقطاع تاریخی در صحنه دیپلماسی و روابط خارجی ایران

برای پرداختن به روابط خارجی ایران در اوایل دوره قاجار و برای رسیدن به تحلیلی صحیح و منطقی از علل ضعف روابط خارجی ایران با کشورهای همسایه و قدرت‌های استعمارگر اروپایی، ابتدا باید به سیاست خارجی در روزگار افشار و زند به‌پردازیم:

ایران پس از یورش افغان‌ها، دچار ناامنی سیاسی و اقتصادی و هرج و مرج‌های طولانی مدت شد و لذا قدرت‌های غربی نمی‌توانستند با نابسامانی‌های این کشور دمساز باشند. به همین خاطر آشنایی ایران نیز تا هنگام برقراری ثبات نسبی در روزگار نادرشاه افشار با دو جنبه مثبت و منفی تمدن غرب دچار وقفه طولانی گردید. هم‌چنین در روزگار نادرشاه نیز روابط دوستی میان ایران و برخی از کشورهای غربی برقرار گردید، ولی از آن‌جایی که دستگاه حکومت افشاری جهت بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته ایران توسط عثمانیان، ازبکان و افغانان و هم‌چنین گسترش محدوده فرمانروایی خود، پیوسته درگیر جنگ‌های متوالی و دراز دامن بود (لشکرکشی به هندوستان) نمی‌توانست برنامه‌ای اساسی و اقداماتی تأثیرگذار برای آشنایی با فعالیت‌های استعماری و نیز استفاده از دانش و کارشناسی نوین غرب داشته باشد (حائری، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت ایران روزگار نادری از یک‌سو به دانش و فنون غرب احساس نیاز فراوان می‌کرده ولی از سوی دیگر هیچ‌گونه برنامه‌ریزی و اقدامی برای آشنایی و فراگیری آن ننموده و از آن بدتر هم این‌که، به محافل و دیپلمات‌های اروپایی بسیار اطمینان داشته و از جنبه استعماری تمدن غرب هراسی نداشته است (گریوس، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۷۶). به‌طور مثال نادرشاه از کمپانی استعماری هندوشرقی انگلیس درخواست معرفی یک پزشک اروپایی را نمود، و در مقابل سیاست‌گزاران این کمپانی استعماری، یک کشیش فرانسوی به نام بازن که جهت تبلیغ‌گری در شاخه مذهبی استعمار غرب از سوی کلیسای کاتولیک به ایران آمده بود را به دروغ، پزشکی حاذق معرفی نموده که بعداً به عنوان طبیب اول شاه تعیین گردید ولی در عمل نادرشاه را فریب می‌داد و با نفوذ چشم‌گیر در دستگاه حکومت افشاری و کسب اخبار و اطلاعات بسیار مهم در زمینه دیپلماسی و روابط خارجی، راه را برای وابستگی هرچه تمام ایران در قرن نوزدهم به کشور مطبوع خویش هموار نمود (بازن، ۱۳۴۰: ۲۹ و ۲۸).

هم‌چنین بعد از دوره افشاریان روابط دوستانه ایران با اروپاییان در روزگار فرمانروایی خاندان زند دنبال شد، هرچند که در این دوره به سبب ویژگی‌های داخلی و خارجی و شرایط ویژه تاریخی که

بر جهان سرمایه‌داری سایه افکنده بود، روابط فی‌مابین دول استعماری با دیگر کشورها دستخوش تغییر و تحولاتی شد. هم‌زمان با شروع فرمانروایی حکومت زند، استعمار سرمایه‌ای و بورژوازی غرب به مراحل آغازین اوج خود نزدیک می‌شد و هماهنگ با آن حرکت، کمپانی‌های سوداگر غربی در حوزه منفعت‌طلبی‌های خود، از جمله خلیج فارس و هندوستان، بیش از پیش تحت حمایت دولت‌های متبوع خود به درگیری‌های نظامی گرایش می‌یافتند و این‌گونه اقدامات بیشتر حاصل اوج چشم و هم‌چشمی میان دولت‌های استعمارگر بود (حائری، ۱۳۸۷: ۲۰۱). و اما در مقابل، اندیشه‌گران و دولت‌مردان ایرانی علیرغم حساس بودن سده ۱۲ه.ق/ ۱۸م از جهات گوناگون و نیاز هرچه بیشتر به شناخت و آگاهی و کسب اطلاع از اوضاع و احوال و مناسبات جهانی و مطلع شدن از برنامه‌ها و اقدامات استعماری دول اروپایی، متأسفانه غافل بوده و دستگاه حکومتی زندیه درگیر نزاع با مدعیان داخلی و قبایل و طوایف شورشی از یک طرف و عثمانیان و دزدان دریایی مانند میرمهنا در خلیج فارس از طرف دیگر بودند (نصیری، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۲۹؛ حائری، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

بر این اساس در این برهه حساس تاریخی از نظر سیاست خارجی و فعالیت‌های دیپلماتیک، کشور ایران نتوانست با استفاده مناسب از رویه دانش و کارشناسی نوین غرب خود را برای ورود به سده نوزدهم میلادی مجهز و آماده سازد تا با استفاده از این دستاوردها بتواند در قرون بعد وارد دسته‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی به‌جا و منطقی شود و از روند رو به رشد تحولات و گردونه رقابت‌های سیاسی و دیپلماتیک عقب نماند و در موضع ضعف و ناتوانی قرار نگیرد.

قرن ۱۸م را «سیاه‌ترین دوران تاریخ اسلامی ایران» خوانده‌اند و هرج‌ومرج غالب در این دوران تا حد زیادی به این دیدگاه مدد می‌رساند. در نهایت این انقطاع تاریخی در روابط خارجی ایران بعد از دولت صفویان تا اوایل قرن ۱۹م که ایران به حکم ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی‌اش در جریانه سرزمین‌های بسیار با اهمیت قرار گرفت و خواه ناخواه وارد عرصه بازی‌های سیاست جهانی گردید. به دلیل قطع ارتباط و دوری نسبی از اروپا، متأسفانه دولت‌مردان و اندیشه‌گران ایران دوره قاجار هیچ‌گونه شناخت و اطلاعات جدیدی از اوضاع سیاسی اروپا و آخرین مناسبات و معادلات بین‌المللی نداشتند (الگار، ۱۳۸۹: ۴۷۰). به همین جهت نه تنها قادر به اتخاذ موضع سیاسی مناسب و تصمیمات منطقی برای منافع کشور نبودند بلکه در اغلب موارد مرتکب اشتباهات فاحش و جبران‌ناپذیری در آینده استقلال کشور گردیدند.

#### ۴. ناآگاهی دولت‌مردان و اندیشه‌گران این دوره از تحولات خارجی

بی‌گمان، دولت‌مردان و اندیشه‌گران سیاسی هر کشور، سیاست خارجی آن کشور و تعیین روابط دیپلماتیک آن با دیگر کشورها را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند و موفقیت یا شکست یک سیاست خارجی نیز بیشتر به توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی بستگی دارد که تصمیم‌گیرندگان امور خارجی کشور

از مشاوران سیاسی خود دریافت می‌کنند. در دوران حکومت سه پادشاه نخست قاجار، ایران از لحاظ مشاوران و مردان کاردان و میهن‌دوست که از تحولات بین‌المللی و سیاست‌های امور خارجی کشور آگاه باشند، دچار بحران و فقر نیروی انسانی ماهر بود.

در ابتدای قرن ۱۳م زمامداران ایران اطلاع دقیقی از اروپا و سیاست اروپایی نداشتند. دو فرانسوی به نام‌های اولیویه و برونیه که در سال ۱۲۰۹ هـ.ق/ ۱۷۹۸ م به ایران آمده بودند، به دولت فرانسه چنین گزارش دادند: «ما در ایران کسی را نداریم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد، حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اید. همگی در بی اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند، و به نظر ما می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع ندارند» (Brugniere, 1968; 93؛ اتحادیه، ۱۳۴۹: ۱۲۶). و این دو فرستاده در همان نامه ذکر می‌کنند که سعی کرده‌اند میرزا بزرگ، منشی حاجی ابراهیم‌خان کلانتر (اعتمادالدوله) را از وضع دولت فرانسه و قدرت آن مطلع سازند. شماری از دولتمردان نیز هرچند ناآگاهانه در جهت منافع بیگانگان گام بر می‌داشتند. چون برای نخستین بار با زدوبندهای سیاسی انگلستان و روسیه و فرانسه رو به روی می‌شدند و بینش سیاسی محدودی داشتند، و در شناخت صحیح و اصولی رفتارهای حساب شده سیاسی دولتهای بازیگر نیمه اول قرن نوزدهم میلادی موفق نبودند و بویژه در برخورد با دیپلماسی فعال و ماهرانه انگلیس و وعده‌های ناپلئون بسیار اشتباه کردند.

به عبارت دیگر زمامداران ایرانی قادر به تجزیه و تحلیل حوادث و تحولات بین‌المللی و رقابتهای استعماری نبودند و در نتیجه نتوانستند موضع صحیح و مناسبی در برابر سیاست‌های اروپایی داشته باشند و بر اثر غفلت و ناآگاهی، بازیچه دست بازیگران صحنه‌های سیاست بین‌المللی شدند. این ناآگاهی به حدی ریشه‌دار بود که ضعف و فساد سیاسی ناشی از آن چندین بار در دوره فتحعلیشاه بر پیکره ایران ضربه‌های سختی وارد آورد.

انگلیسی‌ها از بی‌خبری ایرانیان از دنیای خارج و تعصب مذهبی‌شان استفاده می‌کردند. بطور مثال سر هارفورد جونز فرستاده و نماینده انگلیس در ایران به روبرت آدر می‌نویسد: «من سعی کردم که جنگ ترکیه و روسیه را به شکل جهاد مذهبی وانمود نمایم و خوشحالم که موفق شدم آنان را متقاعد نمایم که اگر اتفاق بدی برای امپراطوری عثمانی بیافتد، خطر بزرگی مذهب اسلام را تهدید خواهد نمود» (تیموری، ۱۳۳۲: ۹۲). در این دوره دولتمردان ایرانی و نمایندگان سیاسی به دلیل بی‌اطلاعی از حوادث و وقایع بوجود آمده در عرصه بین‌المللی و دسته‌بندی‌ها و موضع‌گیریهای دیپلماتیک و سیاسی کشورهای اروپایی و عدم آگاهی و شناخت به شیوه‌ها و فنون مذاکرات و معاهدات در زمینه روابط خارجی، عزم، استعداد و قابلیت برخورد صحیح با مسایل سیاسی را نداشتند (Broers, 2004: 235). در حقیقت نظام سیاسی ایران نسبت به زمان خودش و در مقایسه با

نظامهای حکومتی اروپا، سنتی و عقب مانده بود، اما این وضعیت در کشورهای اروپایی درگیر با مسایل ایران، به ویژه انگلستان و فرانسه برعکس بود (فرمانفرئیان، ۱۳۵۵: ۸۵). در کشورهای استعمارگر قرن نوزده، دولتمردان و نظام سیاسی از پشتوانه قدرتمندی همچون اقتصاد، صنایع، نیروی نظامی و دریایی، متفکران و تجربه‌های علمی برخوردار بودند و این امر، توانایی بسیار بیشتری از قدرت حکومت فردی در اختیار آن دولتهای قرار می‌داد و موفقیت آن کشور را در عرصه‌های بین‌المللی تضمین می‌کرد.

##### ۵. عدم آشنایی و تسلط دولتمردان ایرانی به زبان‌های اروپایی

دولتمردان و سیاست‌گزاران ایران قبل از روزگار قاجاریه، دلایل فراوانی برای برقراری ارتباط با اروپاییان داشتند و بر همین اساس، رفت و آمدهای فراوانی میان ایران و کشورهای اروپایی برقرار بود. در چنین شرایطی قطعاً نیازی آشکار به آشنایی و شناخت ملت‌های اروپایی بوده و مهم‌ترین و موثرترین وسیله این آشنایی، آموختن زبان‌های مردم کشورهای بود که در حوزه روابط سیاسی، بازرگانی و نظامی ایران قرار داشتند. ولی متأسفانه مادر آن روزگار به نام هیچ مرد یا زنی مسلمان ایرانی که حتی یکی از زبانهای اروپایی را بداند بر نمی‌خوریم (حائری، ۱۳۶۷: ۱۵۸-۱۵۶). در حالی که کشوری با مشخصات و ویژگی‌های آن روز ایران، نیازی گریزناپذیر به مترجمان آشنا به زبان‌های بیگانه داشته تا بتواند روابطی درست، دادوستدی آگاهانه، گفت و شنودی منطقی و تبادل اندیشه به شیوه‌ای خردمندانه و درخور موقعیت، موضع و مقام با طرفهای مقابل خود برقرار سازد. این نیاز به شیوه‌ای آشکار احساس می‌شده ولی اقدامی از سوی سیاست‌گزاران و دولتمردان مسلمان ایران برداشته نمی‌شده است. به همین خاطر در طول این تاریخ تا اوایل دوره قاجار از وجود بیگانگان مقیم ایران که به دربار و یا کلیسای کاتولیک وابسته بودند بعنوان مترجم در جلسات و نشستهای دیپلماتیک استفاده می‌شد. هم‌چنین بارها سفیران و هیئت‌های نمایندگی گوناگونی از سوی ایران به دربار حکمرانان اروپایی رفتند و در این تکاپوهای دیپلماسی نقش مترجمی را میزبانان و یا آن دسته از مهمانانی که مسلمان نبودند برعهده داشتند

در نتیجه ناآگاهی دیپلمات‌ها و دولتمردان ایرانی از زبان‌های اروپایی خسارات و زیان‌هایی بس فراوان در زمینه روابط خارجی برای آینده کشور به همراه داشت. یکی از زیان‌های آن، محدود شدن مترجمین ایرانی و بصورت انحصاری درآمدن آن بوده که نخستین پیامدش کند شدن روند کار بوده است. بطور مثال اخبار و مکاتبات با تأخیر بیش از اندازه‌ای ترجمه می‌شد و با تحلیل و تفسیرهای متفاوتی در اختیار دولتمردان و سیاست‌گزاران قرار می‌گرفت. از این بدتر، روند مذاکرات دیپلماسی و بازرگانی همه در چارچوب منافع بیگانگان سیر می‌کرد و پیمانهای امضاء شده همه بیشتر به سود

دیگر کشورها بود. علاوه بر این، حضور و فعالیت افراد بیگانه بعنوان مترجم در دستگاه حکومتی و دیپلماسی و تکاپوهای بین‌المللی ایران، باعث احاطه و اشراف کامل آنها در تصمیم‌گیری‌های مهم و نفوذ چشمگیر در بین دولتمردان و شخصیت‌های تأثیرگذار می‌گردید و از آن رهگذر می‌توانستند روند سیاست خارجی و روابط ایران با سایر کشورها را تا اندازه‌ای در راستای سوداگری و سودگرایی کشور متبوع خود قرار دهند (طاهری، ۱۳۵۷: ۱۸۷ و ۱۸۶).

#### ۶. نفوذ نمایندگان و دیپلمات‌های اروپایی در اداره سیاست خارجی ایران

از ابتدای قرن نوزدهم میلادی، کشورهای استعمارگر اروپایی سعی کردند که نفوذ خود را در دولت ایران از طریق غیرمشروع توسعه دهند به طوری که کم و بیش نیز در این راه موفق شدند. علل نفوذ خارجی‌ان در سیاست خارجی ایران عبارت بودند از: اوضاع سیاسی داخلی، گرایش اندیشه‌گران و دولتمردان ایرانی در این دوره به فراماسونری و نفوذ لژهای ماسونی در کشور، استقلال نسبی شاهزادگان و حکمرانان ولایات، رقابت در تعیین ولیعهدی و جانشینی شاه، فساد مالی بعضی از مأمورین عالیرتبه دولت و منافع تجاری بعضی از مأمورین دولت بخصوص در جنوب، به نمایندگان سیاسی و فرستادگان اروپایی کمک کرد تا اینکه نفوذی بیش از اندازه در تعیین سیاست خارجی و ایجاد روابط بین ایران و سایر دول به دست آورند.

نفوذ فرانسویان در ایران زودگذر بود و از خود اثری باقی نگذارد. روسها معمولاً سعی می‌کردند با زور و بدون توجه به خصوصیات اخلاقی ایرانیان، نظرات خود را تحمیل کنند. اما انگلیسی‌ها برعکس، از هر راهی برای پیشبرد اهداف و مقاصد استعماری خود استفاده می‌کردند و اغلب نیز موفق می‌شدند. چون مسایل سیاسی در دربار ایران محرمانه نبود، لذا از آنچه در دربار شاه و ولیعهد می‌گذشت، مطلع بودند. جیمز موریه می‌نویسد: «کارهای دولت ایران به نحوی علنی است که با طرز اداره کارهای سیاسی اروپا هیچ شباهت ندارد.» (موریه، ۱۳۸۶: ۲۱۶). سرجان ملکم نیز به مینتو می‌نویسد: «وزرای ایران هیچ توجهی به مخفی نگه داشتن مسایل خصوصی پادشاه خود ندارند. نامه‌های آنان توسط منشی‌هایی نوشته می‌شود که به آسانی رشوه می‌گیرند و مطلب را بازگو می‌کنند» (ملکم، ۱۳۲۴: ۲۹).

علاوه بر این، در سالهای آغازین فرمانروایی حکومت قاجار، انگلستان مأموران قابل‌ای در ایران داشت که از جزئیات آنچه در دربار ایران می‌گذشت خبر می‌دادند. یکی از این افراد، جعفرعلی‌خان بود که در سال ۱۲۱۳ هـ ق با وزرای فتحعلیشاه و شاهزاده حکمران شیراز ارتباط دوستی برقرار نمود. (Hill's, 1927: 211; Malcolm, 1867: 53) جعفرعلی‌خان درباره نحوه کار خود به سرگور اوزلی فرستاد فوق‌العاده و وزیر مختار انگلیس می‌نویسد که «چون مصمم بود به دولت

انگلیس کمک کند، تمام روز در خدمت وزیر شیراز است تا اگر چنانچه نامه‌ای از شاه یا وزرای او برسد، بدون اتلاف وقت از آن مطلع گردد و محتویات آن را به کاپیتان پی زلی اطلاع دهد» (رایین، ۱۳۶۲: ۲۶).

ضمناً عده‌ای از اتباع دولت انگلیس در ایران زندگی می‌کردند، که در بعضی مواقع مورد استفاده قرار می‌گرفتند از آن جمله: دکتر مکنیل (پزشک جراح هیئت نظامی بریتانیا در ایران از ۱۸۱۰ تا ۱۸۳۶ م)، دکتر مکرمیک (پزشک مخصوص شاه و عباس میرزا)، دکتر مک کرات (جراح عضو هیئت سرجان مک‌دانالد کینیر در ایران تا ۱۸۲۵ م)، دکتر جیمز پی‌رایک (سرپزشک هیئت همراه سرجان مکنیل و کاردار سفارت تهران از ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۲ م) و دکتر شارپ؛ پزشک سفارت انگلیس در تهران تا ۱۸۲۱ م (رابینو، ۱۳۹۱: ۲۱۷). که با سمت‌های پزشک مخصوص شاه و ولیعهد، نفوذ زیادی در اجرای مقاصد استعماری دولتهای مطبوع خود داشتند. با مختصری مطالعه در زمینه قراردادهای معاهدات و مذاکرات ایران با دیگر کشورها و برقراری روابط خارجی شاهد حضور این شخصیتها تحت عناوین مختلف خواهیم شد. بطور مثال: دکتر مکنیل با یکی از زنهای سوگلی شاه به نام تاج‌الدوله آشنا بود و چون او را از بیماری سختی معالجه کرده بود، مورد اعتماد وی قرار داشت و در مواقع لزوم مکنیل می‌توانست از نفوذ او در نزد شاه استفاده نماید. دکتر مکرمیک نیز مقام مشابهی در دربار عباس میرزا داشت. سرگرد هنری ویلوک حافظ منافع انگلیس در ایران به کمیته سری وزارت امور خارجه می‌نویسد: «من بطور محرمانه توسط مکرمیک به شاهزاده عباس میرزا پیغام فرستادم. دکتر مکرمیک از طرف دولت هند وابسته به دربار شاهزاده است (willcock, 1824: 38-39).

انگلیسی‌ها حتی از وجود رئیس خواجه‌های دربار منوچهرخان استفاده می‌کردند. سرجان مک‌دانالد کینیر (فرستاده کمپانی هند شرقی انگلیس ۱۲۴۱) به کمیته سری می‌نویسد: «این شخص گرجی باهوش و لایق که به فتحعلیشاه نزدیک است، می‌تواند به پیشبرد مقاصد ما کمک کند. بویژه زیر نظر گرفتن رفت و آمد فرستادگان فرانسه و روسیه» (Mac Donald, 1826: 39-40).

انگلیسی‌ها با بعضی از وزرای ایران روابط نزدیک داشتند و با هدایا و پول از آنها اطلاعات کسب می‌کردند و یا آنها را وادار به پشتیبانی از مقاصد خود می‌نمودند. سرجان ملکم در انتقادی که از سیاست سرهارفورد جونز می‌کند به مینتو می‌نویسد: «جونز اعتماد زیادی به پاک نظری درباریان داشته است، و اگر بخواهیم نفوذ فرانسه را از ایران قطع نماییم، این کار را باید با کمک رشوه انجام بدهیم» (رایین، ۱۳۶۲: ۷۹).

هنری ویلوک که با وزرای ایران در تماس بود و نقطه ضعف آنان را می‌شناخت به لرد آمهرست می‌نویسد: «من بخصوص به دو نفر از اطرافیان نایب السلطنه عباس میرزا رجوع کردم و با دادن

هدایایی آنان را با نظر خود موافق نمودم و اکنون خوشوقتم به اطلاع شما برسانم که این رفتار ما موجب تغییر نظرات شاه گردیده است» (Willock, 1824: 38-39). ضمناً انگلیسی‌ها گاهی از تهدید استفاده می‌کردند و گاهی از راه دوستی وارد می‌شدند، و به وزرا وعده همراهی و پشتیبانی دولت انگلیس را می‌دادند. سرجان ملکم به مینتو می‌نویسد که پی‌زلی را به شیراز فرستاده و از او تقاضا نموده است که با تمام قوا در انجام مأموریت خود کوشا باشد، و با استفاده از «ترس و طمع و انتظارات شاه و وزرایش، کار را از پیش ببرد» (Malcolm, 2008: 78).

یکی دیگر از وسایل اعمال نفوذ انگلیسی‌ها در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی این دوره، گروه افسران انگلیسی بود که در خدمت عباس‌میرزا بودند. مکنیل به کمپل می‌نویسد: «وجود این افسران وسیله‌ای است که توسط آن توانسته‌ایم چنان قدرتی در کارهای شاهنشاهی و زمینه دیپلماتیک به دست آوریم که تمام رقیبان را کنار زده‌ایم» (لتین، ۱۳۶۷: ۱۲۱). تعجب‌آور نیست که روسها اغلب سعی کردند که افسران خود را به عباس‌میرزا تحمیل نمایند و انگلیس‌ها همیشه مانع از این کار شدند.

انگلیسی‌ها به بعضی از اشخاص که در مقامات بالا قرار داشتند، حقوق مرتبی می‌پرداختند. بدون شک مهمترین شخصیت دربار ایران که در خدمت دولت انگلیس بود، میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر امور خارجه فتحعلیشاه بود که مقام خود را در اثر حمایت انگلیس به دست آورده بود، و در عوض موظف بود که از سیاست آنان در ایران حمایت کند (حائری، ۱۳۶۷: ۲۵۹). یکی دیگر از این اشخاص، نصرالله‌خان وزیر شاهزاده فارس بود و به خاطر اینکه انگلیسیها را از اخبار مطلع نماید و کاغذهایی که از تهران می‌رسید به آنها نشان می‌داد، مبلغی از جعفرعلی‌خان کاردار کمپانی هند شرقی دریافت می‌کرد (رایین، ۱۳۶۲: ۳۹). درخور نگرش است که ایلچی در سال ۱۲۳۰ هـ ق که برای آشتی میان ایران و روس و مسأله استانها و ولایات مورد اختلاف ایران و روس به سن پترزبورگ رفته بود در آنجا با درخواست سرگور اوزلی مبنی بر تصاحب بندر بوشهر روبرو گردید و هنگامی که از این درخواست دولت انگلیسی شگفت‌زده شد، لارد والپول نایب سفیر انگلیس در روسیه در مقابل به او گفت که: «ما هم نخواهیم گذاشت که پادشاه روس، گرجستان و ولایات تصرفی را به دولت علیه ایران رد نماید» (علوی شیرازی، ۱۳۵۷: ۱۲۸). با این همه، ایلچی همواره به آنان سرسپرده بود و بخاطر خدمات صادقانه‌اش به سوداگرایی‌ها و سوداگرایی‌های انگلیس و خیانت نسبت به میهن خویش از انگلیسی‌ها حقوق ماهیانه دریافت می‌کرد. اسناد موجود در اداره بایگانی همگانی انگلیس گزارشگر آن است که ایلچی بخاطر خدماتش به انگلیسیها حتی درخواست کرده که حقوق ماهیانه‌اش را بعد از مرگ وی به حساب پسرش واریز شود (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۱۱؛ رایین، ۱۳۵۷: ۶۳). بی‌جهت نیست که جیمز موریه کارگزار استعمار انگلیس و دوست نزدیک ایلچی،

در کتاب م معروف خود سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران، از ویژگیهای درونی و بیرونی ایلچی بعنوان موضوع کتاب بسیار بهره برده است (موریه، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۰).

روس‌ها هم اغلب سعی می‌کردند که در دستگاه شاه و ولیعهد نفوذ پیدا کنند، ولی در تهران محبوب نبودند و بخصوص شاه از آنها متنفر بود. کمپل می‌نویسد: «کابینه روسیه به خوبی از نفرتی که مردم تهران از آنان دارند آگاه است و سعی نمی‌کنند که بوسیله پول در اینجا نفوذ پیدا کنند» (شمیم، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۹). وضع روسها در دربار نایب‌السلطنه عباس میرزا بهتر بود. چون روسها قول داده بودند که از ادعای تاج و تخت عباس میرزا حمایت کنند در حالی که این مسئله را انگلیسی‌ها هیچ‌گاه رسماً متعهد نشدند. علاوه بر این، دولت ایران هنوز مبلغ یک میلیون تومان بابت غرامت جنگ به روس‌ها بدهکار بود و این خود باعث می‌شد که روس‌ها هر زمان که بخواهند بتوانند در سیاست و روابط ایران با دیگر دول دخالت کنند.

پس از قتل گریبایدوف، روس‌ها طرز رفتار و برخورد خود با ایرانی‌ها را عوض کردند و خشونت را که موجب نارضایتی شاه و نایب‌السلطنه شده بود را کنار گذاشتند (موریل، ۱۳۸۲: ۱۱۶). کمپل می‌نویسد که در نتیجه این تغییر رویه در میان اطرافیان شاه و بخصوص درباریان عباس میرزا، نظر مساعدتری نسبت به روسها به وجود آمده» (آبادیان، ۱۳۸۰: ۹۶؛ بینا، ۱۳۴۸: ۳۹). هرچند که انگلیسی‌ها معتقد بودند که نفوذ روسها بیشتر از آنهاست، ولی باید گفت که نفوذ انگلیسیها در صحنه دیپلماسی و تعیین روابط ایران با دیگر کشورها در دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمدشاه غلبه داشت.

دلایل تاریخی ثابت می‌کند که انگلیسی‌ها و سایر دول اروپایی، از دادن رشوه، هدایا، وعده و وعید و حتی تهدید کردن برای جلب نظر وزرا و درباریان در جهت بستن قراردادها و اخذ امتیاز استفاده می‌کردند. پس اثر این‌گونه اعمال دول بیگانه در عرصه دیپلماسی و روابط خارجی ایران را، نباید ناچیز تصور کرد. این اشخاص معمولاً نه تنها از دول خارجی پول می‌گرفتند، بلکه از شاهزادگانی که با یکدیگر مخالف بودند نیز رشوه و هدایا قبول می‌کردند، در نهایت نفوذ خارجیان و مأمورین و سفرای آنها در مقامات رسمی کشور و سفرا و دیپلمات‌های ایرانی از عوامل مهمی بود که در ضعف روابط خارجی و شکست برنامه‌های دیپلماتیک ایران در این دوره تأثیر به‌سزایی داشت.

بطور مثال، طی جنگهای سالهای ۱۲۲۲-۱۲۲۸ هـ ق ایران و روس، سرگور اوزلی تا جایی که توانست از آشتی و نزدیکی میان ایران و روس جلوگیری می‌کرد. زیرا دولت انگلستان در این زمان از پیشرفت روزافزون نفوذ سیاسی روسیه در آسیا شدیداً وحشت داشت. روابط دوستانه ایران و روسیه زمینه دسترسی روسها به هندوستان را موجب می‌شد. بنابراین عدم توافق در عقد قرارداد صلح به نفع دولت انگلیس بود (عشقی، ۱۳۵۳، ۱۷۱-۱۷۰). لذا وقتی که در سال ۱۲۲۷ هـ ق زمینه

آشتی میان دو دولت فراهم شد، مقامات انگلیسی در ایران به رهبری اوزلی نمی‌گذاشتند آشتی صورت گیرد (حائری، ۱۳۶۷: ۲۶۰). ولی رفته رفته این‌گونه سیاست انگلیس تغییر یافت. زیرا در سال ۱۲۲۷، سرگور اوزلی با ایران پیمان مفصل را امضاء کرد که عهدنامه مجمل ۱۲۲۵ زمان سرهاردفورد جونز را تکمیل می‌کرد، پس براساس مواد چندگانه این معاهده ادامه جنگ ایران و روس، ادامه کمک مالی انگلیس به ایران را به همراه داشت و از آن مهمتر در سال ۱۲۲۷ هـ ق (۱۸۱۲ م) دوستی روس و فرانسه برهم خورد و جنگی سخت بین آن دو دولت درگرفت و روسیه در جرگه دوستان و هم‌پیمانان انگلیس درآمد. لذا بعد از انعقاد پیمان فین‌کنشتاین بین ایران و فرانسه و احتمال حمله ناپلئون به روسیه و نیز پیشروی و پیروزی‌های نسبی عباس‌میرزا در جبهه جنگ، اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «ردشچوف سردار روسیه از یک طرف خبر حمله ناپلئون به روسیه را شنیده و از یک طرف پیشروی لشکر بزرگ عباس‌میرزا در چمن اوجان را دید که به دفع روسیه حرکت کرده‌اند، دانست که دولت روسیه در میان فرانسه و ایران که بنای اتحاد را گذاشته‌اند، مضمحل خواهد شد و نمی‌تواند در یک زمان با دو دولت بزرگ مقاومت کند. لهذا به سرگور اوزلی سفیر انگلیس در ایران متوسل شد... که بین دولت ایران و روسیه واسطه صلح شود... لهذا سرگور اوزلی... مجلس‌ها ساخت و میرزا شفیع صدراعظم را با خود هم قول و توأم کرده قرار دادند که با روسیه اتحاد نموده و معاهده در میان آرند. در این معاهده نایب السلطنه عباس‌میرزا رضایت‌مندی نداشت و می‌خواست که کار ایران و روس به منازعه ادامه یابد و تلافی تجربیات سال گذشته او را بنماید. آخر الامر میرزا شفیع صدراعظم با قول مساعدت و حمایت از طرف اوزلی، مصالحه را بر منازعه ترجیح داده مرجحات آن را توضیح نمود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۶۳-۶۲).

این که اوزلی می‌توانسته با درباریان قاجار، به گفته اعتمادالسلطنه، «مجلس‌ها» سازد و با «هم‌قول» کردن درباریان با خود، اهداف استعماری روس و انگلیس را به دست آورد، نشانگر آن است که وی بیشتر از دیگر نمایندگان دولت انگلیس در دربار ایران مورد احترام و عنایت بوده و کوششهای فعالانه دو یار فراماسون برای چرخاندن دستگاه حاکمه ایران یکسره بر محور منافع استعمار انگلیس با کامیابی همراه بوده است. البته پیشکش‌های زیبا و گران‌بهای اوزلی به فتحعلیشاه و میرزاابوالحسن ایلچی و دیگر دولتمردان او نیز در این زمینه بی‌اثر نبوده است (توکلی، ۱۳۲۷: ۴۸). البته نباید از یاد برد که سنت پرداخت رشوه به مقامات از ابتکارات سرجان ملکم بود، این روش به شیوه‌های گوناگون در دوران بعد هم بصورت فراگیر توسط سفیران و فرستادگان سیاسی قدرت‌های استعماری پیگیری شد. بسیاری از نامه‌نگاری‌های دیپلماتیک قبل از اینکه به مقصد فرستاده شود، به دست مأموران دیپلماتیک بریتانیا و روسیه در تهران می‌رسید (ذوقی، ۱۳۷۸: ۷۱). برای مثال: آنها از اختلافات دربار یعنی تفاوت دیدگاه‌های نایب‌السلطنه با شاه، اختلاف وزیر امور خارجه با میرزا

ابوالقاسم قائم مقام و بسیاری نامه‌های اداری که طبقه‌بندی آنها سری بود، آگاه می‌شدند. بدست آوردن اطلاعات باعث می‌شد قبل از اینکه دولت ایران بتواند کوچکترین کاری انجام دهد با واکنش سنجیده حریف روبرو می‌شد. گریبایدوف، شاهزاده سیاستمدار روسی و نخستین فرستاده روسیه پس از عهدنامه ترکمانچای، از این نفوذ و اهمیت آن آگاه بود و اطلاعات خود را ضمن نامه‌هایی به وزارت امور خارجه روسیه می‌فرستاد (عشقی، ۱۳۵۳، ۲۱۴).

#### ۷. نقش لژهای فراماسونری و فراماسون‌ها در سیاست خارجی این دوره

معرفی فراماسونری را به ایران بر روی هم مرهون شخصیت میرزا ملکم‌خان و انجمن مخفی‌ای که در سال ۱۲۷۳ هـ ق در تهران بنیاد نهاد می‌دانند (فرستخواه، ۱۳۷۷، ۴۸). آشنایی ایرانیان با فراماسونری به تاریخی عقب‌تر یعنی اوایل حکومت فتحعلیشاه قاجار باز می‌گردد و در واقع با آغاز درگیری‌های جدی سیاسی اروپاییان در ایران همزمان می‌شود. نخستین کسانی که به فراماسونری پیوستند، مأموران سیاسی و دیگر سیاحان برجسته‌ای بودند که به اروپا سفر کردند. نخستین آشنایی و ورود به فراماسونری در پاریس صورت گرفت، در ۱۲۲۳ هـ ق پس از بستن پیمان فین‌کنشتاین بین ایران و فرانسه، یک هیئت سیاسی به ریاست میرزا عسکرخان افشار ارومی به اروپا رفت. اقامت میرزا عسکرخان در پاریس آنقدری طول کشید که بتواند در یک لژ ماسونی عضویت یابد، وی در سال ۱۸۰۸ م در لژ مادر (philosophic scattish Rite) وارد شد. بدین‌سان ارتباط با فراماسونری که از ویژگی‌های بیشتر ماسون‌های ایرانی در سده ۱۳ هـ ق بشمار می‌رفت آغاز شد (الگار، ۱۳۹۸: ۴۶).

فتحعلیشاه به عسکرخان افشار دو شمشیر داده بود که به ناپلئون هدیه بدهد، یکی از آنها به تیمورلنگ و دیگری به نادرشاه افشار منسوب بود. ولی وی که بی‌تفاوتی فرانسویان را نسبت به اتحاد با ایران به دلیل عقد معاهده تیلسیت بین روسیه و فرانسه دیده بود، تصمیم گرفت یکی از آن شمشیرها را به لژی که در آن عضو شده بود هدیه کند. معروف است که میرزا عسکرخان افشار با بزرگان ماسونی فرانسه در مورد تأسیس لژی در شهر اصفهان در هنگام بازگشت به ایران مشورت کرده بود، اما گزارشی درباره تأسیس لژی ماسونی در چنین تاریخی در ایران در دست نیست (شمیم، ۱۳۸۳: ۱۷۴). میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی نخستین سفیری بود که در قرن نوزده میلادی به انگلیس اعزام می‌شد. او عسکرخان افشار را الگوی خود قرار داد. سرگور اوزلی که میزبان رسمی میرزا ابوالحسن‌خان بعدها سفیر انگلیس در ایران شد به وی پیشنهاد کرد که عضویت لژ لندن را بپذیرد و در ۱۵ ژوئن ۱۸۱۰ م توسط لرد مویرا، وارد لژ شد (بهار، ۱۳۲۹: ۲۳).

ورود این دو شخصیت ایرانی در لژ ماسونی با تأیید جدی حکومت‌های میزبان انجام گرفت و بدیهی است که تعهد سیاسی در کار بوده است، زیرا بستن پیمان‌های اخوت ماسونری وسیله‌ای بود برای اعمال نفوذ سیاسی (حائری، ۱۳۶۸: ۹۲). روابط ناپلئون با فراماسونری و استفاده از آن برای یافتن

همدست و کمک به خوبی آشکار و مشهور است و به نظر می‌رسد که هدف از وارد کردن عسکرخان به لژ، جلب وفاداری یکی از مقام‌های برجسته ایرانی بوده است تا هرگاه که امکان بهره‌برداری از دوستی ایرانیان در جهت خدمت به منافع فرانسه از نو به دست آید از این دوستی استفاده کنند (الگار، ۱۳۷۰: ۴۷).

همچنین در مورد ورود میرزا ابوالحسن خان شیرازی به لژ فراماسونری، مسلم است که انگیزه سیاسی وجود داشته است. سرگور اوزلی که میزبانی او را برعهده داشته نه تنها در بازگشت به ایران عنوان سفیر جدید انگلیس با وی با ایران آمد بلکه از سوی دولت انگلیس به او دستور داده شده بود که استاد اعظم ایالتی دسته‌های فراماسون‌ها در ایران باشد (کتیرایی، ۱۳۵۵: ۲۸). لذا برای اوزلی بعنوان یک سفیر، بستن پیمان اخوت ماسونری با میرزا ابوالحسن خان که بعدها وزیر امور خارجه شد، فایده آشکار یک سیاسی داشت، رابطه ماسونی از لحاظ مادی تقویت می‌شد: میرزا ابوالحسن خان از سال ۱۲۲۵ هـ ق که داخل فراماسونری شد تا سال مرگش ۱۲۶۱ هـ ق از بخش سیاسی کمپانی هند شرقی ماهیانه هزار روپیه مقرر می‌گرفت. این مبلغ در صورتی به وی پرداخت می‌شد که در امور خارجی کشور و روابط با همسایگان مطابق میل سرگور اوزلی عمل نماید. حتی میرزا ابوالحسن خان تقاضا کرده بود که آن مبلغ مقرر پس از مرگش به وارثان او پرداخت شود، اما به توصیه اداره خارجی انگلیس مقرر می‌شد ایشان قطع شد (الگار، ۱۳۷۰: ۴۸).

در ضمن باید یادآور شد که گریباندوف وزیر مختار و نماینده سیاسی روسیه در ایران نیز یک فراماسون بود (رایین، ۱۳۵۷: ۱۱۷؛ الگار، ۱۳۷۰: ۴۹). براساس این مدارک و باور برخی از مورخان ایرانی از جمله محمود محمود نویسنده تاریخ روابط ایران و انگلیس، می‌توان فراماسونری را بعنوان آلت دست قدرتهای خارجی به ویژه بریتانیا دانست که توسط آن، سیاستمداران و دیپلماتهای مهم ایرانی را به بردگی می‌گرفته و آنان را ناگزیر می‌کرده که اراده انگلیس را تحقق بخشند (محمود، ۱۳۶۱: ج ۷: ۱۸۱۱).

با این اوصاف در آغاز قرن نوزده میلادی مقامات برجسته ایرانی که از بریتانیا و سایر قدرتهای استعماری اروپا دیدن می‌کردند، اقدام به عضویت در لژهای ماسونی تحت حمایت میزبانان می‌نمودند. در سال ۱۲۳۰ هـ ق یک گروه پنج نفری از جوانان ایرانی به همت عباس میرزا نایب‌السلطنه به انگلستان اعزام شدند تا دانشها و علوم و فنون مفید گوناگونی را بیاموزند (رایین، ۱۳۵۶: ۲۳-۲۸). یکی از این افراد، میرزا صالح شیرازی بود که در زمان سکونت در لندن در سال ۱۲۳۳ هـ ق به عضویت یک لژ فراماسونی درآمد و در هنگام بازگشت به ایران در حکومت به سمت و موقعیتهای بالایی دست یافت (رایین، ۱۳۵۷: ۳۲۷). استاد اعظم آن لژ، مردی بود به نام مستر

پرسی و میرزا صالح علاقه بسیاری به او داشت و در خاطرات خود یادآور می‌شود که مدت‌های مدیدی ماسونری یکی از هدف‌های مورد علاقه‌اش بوده است (الگار، ۱۳۷۰: ۴۹).

یکی دیگر از اعضای این گروه اعزامی، میرزا جعفرخان فراهانی بود که او نیز در هنگام اقامت در انگلیس به عضویت لژ ماسونی درآمد. چند سال بعد سه تن از پسران حسینعلی میرزا فرمانفرما، حاکم پیشین اصفهان و مدعی ناکام سلطنت پس از مرگ فتحعلیشاه به همراهی جیمز فریزر عضو پیشین سفارت انگلیس در ایران به انگلیس وارد شد. هر سه نفر در هنگام اقامت در لندن داخل لژ شدند و فریزر تاریخ ورود آنها به لژ را ۱۲۵۰ ه.ق می‌داند (فرستخواه، ۱۳۷۷: ۸۶).

رضاقلی میرزا پسر بزرگتر حسینعلی میرزا فرمانفرما نیز مانند میرزا صالح شیرازی از تجربه‌های خود در انگلیس یادداشت‌هایی به جا گذاشته که در مورد ورود خود و برادرانش به لژ ماسونی، بار دیگر شباهت‌هایی از یک انگیزه سیاسی ممکن است تشخیص داده شود: این سه تن که فرزندان یک مدعی تاج و تخت بودند می‌توانستند توسط انگلیس بعنوان وسیله‌ای برای ایجاد مزاحمت و تهدید حکومت ایران و یا کانال‌های ورود و خروج اخبار مهم ذخیره نگهداشته شوند، وسیله‌ای که انعطاف‌پذیری آن تا حدی توسط وابستگی‌های فراماسونی تأمین می‌شد (عرفان، ۱۳۲۸: ۴۹۷ - ۵۰۵). از دیگر دیپلمات‌ها و نمایندگان سیاسی اوایل حکومت قاجارها که در دام دستگاه استعماری سیاست خارجی اروپاییان افتاد، مردی به نام عبدالفتاح گرمودی بود که همراه حسین‌خان مقدم آجودانباشی برای مأموریتی سیاسی در سال ۱۲۵۴ ه.ق به بریتانیا، فرانسه و اطریش رفت و بار دیگر عضوگیری لژ لندن تحقق یافت (حائری، ۱۳۶۸: ۵۵).

بدین‌سان نه تنها برخی عقاید از جریان فراماسونری در ایران آغاز قرن نوزدهم میلادی وجود داشت بلکه اصطلاح معروف لژ ماسونی - فراموشخانه - پیشتر رواج یافته بود. هرچند ابداع این اصطلاح و معرفی فراماسونری به ایران را به میرزاملکم خانه نسبت داده‌اند، اما در واقع کاربرد این واژه از سده هیجدهم میلادی معمول شده و ظاهراً یک اختراع هندی بوده است. زیرا در سال ۱۷۳۰ م انگلیس در کلکته لژی بنیاد نهاده بود که تعداد زیادی از مسلمانان و شماری از بازرگانان ایرانی ساکن آن شهر به آن پیوسته بودند. سیاح ایرانی میرعبداللطیف شوشتری در سال ۱۷۸۹ م (۱۲۰۴ ه.ق) از کلکته دیدن کرد و در سفرنامه‌اش موسوم به تحفه العالم نوشت: «یکی دیگر از فرقه‌های معروف در اروپا به ویژه در میان فرانسویان، فیریماسون است... فارسی‌گویان هندوستان این گروه از مردم را «فراموشی» می‌نامند... بسیاری از مسلمانان کلکته به این گروه پیوسته‌اند» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۵۸ و ۲۵۹). همچنین بعد از تحفه العالم شوشتری، اصطلاح فراموشخانه را در خاطرات میرزا صالح شیرازی و عبدالفتاح گرمودی می‌یابیم در حالی که هلمز پرکینز رواج آنها را در ایران تأیید می‌کند.

## ۸. شیوه حکومت استبدادی قاجاریه و تأثیر آن در سیاست خارجی:

اصولاً تمام تصمیمات مربوط به سیاست خارجی در این دوره توسط شخص شاه گرفته می‌شد و هیچ اقدامی برخلاف میل او امکان‌پذیر نبود. هیچ‌کس اجازه نداشت سفرای خارجی را بدون اجازه شاه بپذیرد، و هیچ قراردادی بدون موافقت او تنظیم نمی‌شد، و هیچ‌یک از وزرا بدون اجازه شخص شاه تصمیمی نمی‌گرفت (سایکس، ۱۳۵۴: ۱۳۱). لذا چون شاه به علت خلق و خوی دیکتاتوری و شیوه حکومت‌های استبدادی مسئول رسیدگی به تمام امور در تمامی زمینه‌ها بود، اطلاعات جامع و کامل و به روزی از جناح‌بندی‌های کشورهای خارجی و حوادث و وقایع جدید جامعه جهانی نداشت و در نهایت قادر به اتخاذ تصمیمی صحیح و منطقی در این خصوص نبود و دولتمردان خائن و نمایندگان سیاسی کشورهای اروپایی به راحتی می‌توانستند شاه را از مسیر و گردش درست اطلاعات خارج نمایند و به مقاصد خود نزدیک کنند. بطور مثال وزرا در جواب ویلوک که اصرار می‌کرد با اشتغال جزیره قشم از طرف انگلستان موافقت کنند، در جواب گفتند: «بدون مشورت با شاه قادر به اتخاذ هیچ نوع تصمیمی نیستند (willock, 1820: 36-34)».

چنانکه شاه با پیشنهادی مخالف بود، وزرا مجاز به بحث در آن نبودند. در آن صورت، تنها چاره نماینده خارجی ملاقات و مذاکره با شخص شاه بود. میرزا شفیع‌نامه عباس میرزا را که به برادرش علیشاه نوشته بود، به گاردان نشان داده بود که در آن شاهزاده جوان از اینکه وزرا مطالب را به عرض شاه نمی‌رسانند، اظهار ناراحتی کرده بود (گاردان، ۱۳۵۰: ۲۲۸).

مک دانالد نیز به نماینده‌اش مکنیل در تهران در نوامبر ۱۸۲۷ ام نوشته بود: «چون مطمئن هستم که معتمد و میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی جرأت ندارند که شاه را از وضع خطرناک این قسمت از مملکت باخبر نمایند، شما به محض دریافت این نامه تقاضای ملاقات خصوصی با فتح‌علیشاه را بنمایید و با کلماتی مناسب، موقعیت فعلی را تشریح کرده، او را از عاقبت اسفناک این جنگ باخبر نمایید» (Mac donaldm, 1827:41-43). وزرا جرأت نداشتند سیاستی را که برخلاف میل شاه بود، به او توصیه کنند. به همین خاطر وزرا به سرهارد فوردجونز که اصرار داشت دولت ایران اتحاد با دولت فرانسه را کنار بگذارد، جواب داده بودند: «شما خود را به جای ما بگذارید و به یاد داشته باشید که اگر پیشنهادات ما مورد قبول شاه نباشد، ممکن است جان خود را از دست بدهیم» (گرات واتسون، ۱۳۴۸: ۹۶). همچنین وقتی مشکلی در سیاست خارجی پیش می‌آمد، شاه اغلب آن را در جلسه‌ای با وزرای خود مطرح می‌کرد، و بسیاری از این مسایل را به جلسه‌ای از وزرا موکول می‌کرد که پس از مشاوره، نظر خود را برای اخذ تصمیم به او عرضه کنند. اما جواب و تصمیم هرچه که می‌بود ممکن بود، شاه بدون هماهنگی با وزرا و مسئولین مربوطه تصمیم دیگری اتخاذ کند. به همین خاطر دستگاه دیپلماسی کشور هیچگاه نمی‌توانست دست به آینده‌نگری یا دوراندیشی بزند

و یا از روال ثابتی پیروی کند. در سال ۱۲۲۳ هـ ق هنگامی که فتحعلیشاه درباره ادامه اتحاد با فرانسه و باقی ماندن ژنرال گاردان و یا اجازه ورود به سرهار فوردجونز به تهران مواجه با مسأله مهمی شد، شورایی را برای بحث دعوت کرد. مرحوم لسان‌الملک سپهر می‌نویسد: «شهریار نامور، امنای دولت را فرمان کرد تا انجمن شده، پی مصلحت مجلس آراستند، نشستند و گفتند و برخاستند» (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۰۵). ولی از ترس غضب شاه، هیچ‌کدام از دولت‌مردان و وزرا جرأت مخالفت علنی با نظر او را نداشتند، ولی آن‌هایی که در مسأله خاصی مایل به تحمیل نظر خود بودند، برای این کار گروهی را با نظر خود موافق می‌کردند تا بتوانند عقیده شاه را عوض کنند. سفرای خارجی نیز نمی‌توانستند نظر شاه را برگردانند. حتی ولیعهد هم به تنهایی قدرت عوض کردن نظر شاه را نداشت. از این رو فعالیت‌های زیادی برای تشکیل گروه‌های هم‌عقیده در روابط خارجی وجود داشت. مثلاً در سال ۱۲۳۹ هـ ق ابتدا ویلوق موفق به جلب رضایت شاه درباره انتخاب سفیر انگلیس در ایران از طرف کمپانی هند شرقی به جای دولت انگلستان نبود، زیرا شاه و ولیعهد با این تعویض مخالف بودند. ولی چندی بعد بر اثر تغییر رأی ولیعهد، ویلوق نماینده دولت انگلیس در ایران موفق شد که با جلب نظر عده‌ای از وزرا شاه را به قبول این تغییر متقاعد کند (دوگوبینو، ۱۳۷۱: ۴۰-۳۹). ضمناً تجدید جنگ با روسها در نتیجه مساعی مشترک عده‌ای از درباریان، روحانیون و نظامیان بود. مک دانالد گزارش می‌دهد که: «اردوگاه شاه، صحنه مبارزه مخفی گروه مایل به جنگ از الله یارخان آصف‌الدوله و روحانیون و نظامیان تشکیل می‌شد، و گروه مایل به صلح از میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، میرزا ابوالحسن خان و منوچهرخان و سفیر انگلیس تشکیل می‌شد» (طاهری، ۱۳۵۴: ۵۳۵).

## ۹. فقدان سیاست خارجی در این دوره از تاریخ:

چهار عامل اصلی سیاست خارجی، عبارت است از:

- (۱) شناخت محیط بین‌المللی برای فهم وقایع جهانی
  - (۲) تهیه نقشه کلان یا استراتژی برای تأمین منافع ملی
  - (۳) تهیه طرح‌های عملیاتی یا برنامه‌های اجرایی برای تحقق استراتژی ملی.
  - (۴) سازماندهی و هدایت نیروها برای تحقق اهداف بین‌المللی (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۷۹).
- همچنین تهیه و اجرای سیاست خارجی به شرایط داخلی، فشارهای خارجی، نوع برداشت دولت‌مردان از سیاست خارجی سایر کشورها، فهم وقایع جهانی، برداشت ذهنی کارگزاران تصمیم‌گیرنده از محیط اطراف و دستگاه دیپلماسی کارآمد بستگی دارد. حال اگر مناسبات خارجی، فاقد عناصر چهارگانه نامبرده باشد، باید به جای تعبیر سیاست خارجی از مفهوم روابط خارجی

سخن به میان آورد. بنابراین با مطالعه و تحلیل و بررسی منابع معتبر دوران قاجار، متوجه می‌شویم که ماهیت و شیوه اداره مناسبات فرامرزی در دوران پادشاهان قاجار تا قبل از ناصرالدین شاه، بیشتر به روابط خارجی مانند بوده است، نه سیاست خارجی. زیرا سیاست خارجی فراتر از صرف داشتن رابطه و مناسبات مرزی و خارجی است. و شامل مجموعه اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارهایی است که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به منظور دستیابی به منافع ملی دنبال می‌کند.

بر این اساس ارزیابی عملکرد ایران در سه وهله اول قرن نوزدهم نشان می‌دهد که: اولاً دولت ایران هیچ اطلاعی از اوضاع پیرامون بین‌المللی خود نداشته و به گونه‌ای غافلگیرانه به جنگی ناخواسته تن در داده است. دوم آنکه هیچ تصور صحیحی از موقعیت و توان نظامی و قدرت خود نیز نداشته است. به همین دلیل موقعیت‌های مناسب را که می‌توانسته گریبان خود را از جنگ رها سازد، به آسانی از دست می‌داده است. سوم اینکه بر پیچیدگی دیپلماسی کشورهای اروپایی و شکنندگی اتحادها و ائتلاف‌ها واقف نبوده است. در نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک ایران به تلاش‌های بی‌هدف و بدون برنامه‌ای می‌مانست که از یک بازیگر سرگردان انتظار می‌رود (نقیب زاده، ۱۳۸۴، ۳۴). این وضعیت نشان‌دهنده عدم یک سیاست خارجی مداوم و کارشناسی شده در این برهه حساس تاریخی در ایران است.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله در انتقاد خود به شرایط موجود می‌نویسد: «آیا با استخاره می‌توان روابط خارجی یا سیاست خارجی را اداره نمود و تکه‌ای از سرزمین و خاک یک کشور را به دیگری بخشید؟» در حالی که از عمده‌ترین کار ویژه‌های یک دولت در عرصه مناسبات خارجی، حفظ تمامیت ارضی است.

پیشنهاد فتحعلیشاه به ناپلئون در حمله مشترک به روسیه، التماس ایران به فرانسه، عجز ایران در عهدنامه گلستان، ترکمانچای، مجمل، فین کنشتاین، مفصل و ارزنة‌الروم، دوره گردی بی‌ثمر به دنبال این موارد نشان از عدم شناخت کامل نظام بین‌المللی در دوره قاجار دارد و این که ایرانیان نمی‌توانستند سیاست خارجی داشته باشند (صنیع‌الدوله، ۱۳۶۳: ۲۹۱).

### نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر که از بررسی منابع دست اول دوره قاجار و تحلیل مبانی نظری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل استخراج گردید، می‌توان ادعا کرد که ضعف بنیادین دستگاه دیپلماسی ایران در دوران فرمانروایی نخستین شاهان قاجار (آغامحمدخان تا محمدشاه) و تکرار شکست‌های مکرر در برابر قدرت‌های استعماری اروپایی، صرفاً محصول بی‌کفایتی‌های شخصی در

رأس حکومت نبوده است. این ناتوانی عمیقاً ریشه در ساختارهای تاریخی و سازمانی داشته که در این پژوهش به تفصیل تبیین شد:

نخست، وقوع انقطاع تاریخی در برقراری روابط مستمر با غرب پس از فروپاشی صفویه و مشغولیت دولت‌های افشار و زند به منازعات داخلی و لشکرکشی‌های شرقی، منجر به اضمحلال تدریجی دانش و شناخت دولتمردان ایرانی از تحولات بین‌المللی و سیاست‌های نوین اروپایی گردید.

دوم، ماهیت حکومتی مطلقه فردی قاجار، تمامیت تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی را به شخص پادشاه محدود می‌ساخت. این تمرکز مانع از شکل‌گیری و کسب تجربه توسط نخبگان متخصص در امور دیپلماتیک شد و نهاد دیپلماسی را از اندیشه‌وران کارآزموده عاری ساخت.

سوم، نفوذ سازمان‌یافته قدرت‌های خارجی از مجرای ابزارهای نفوذ نوین نظیر لژهای فراماسونری و به‌کارگیری پزشکان و افسران خارجی در بدنه حکومت (به ویژه در ارتش عباس‌میرزا) صورت پذیرفت. این نفوذ، به منابع اطلاعاتی سری دسترسی داده و تصمیم‌گیری‌های رسمی را تحت‌الشعاع اهداف استعماری قرار می‌داد.

چهارم، ساختار روابط خارجی ایران فاقد سازمان یا دکترین مدون سیاست‌گذاری بود؛ ایران در این دوره، به دلیل نداشتن زیرساخت‌های مالی، نظامی و نیروی انسانی متخصص، بیشتر در سطح «روابط خارجی اولیه» باقی ماند تا سطح «سیاست خارجی فعال».

در نهایت، این عوامل ساختاری، در کنار عدم رعایت اصل محرمانگی در دربار و اولویت‌بخشی منافع شخصی برخی وزرا بر منافع ملی، زمینه را برای تحمیل قراردادهای ننگین، از دست رفتن متصرفات، و تثبیت جایگاه ایران به عنوان حریفی منفعل در عرصه جهانی فراهم آورد. نتایج به‌دست‌آمده، لزوم بازنگری در نحوه تفسیر علل ضعف تاریخی ایران در برابر استعمار را مورد تأکید قرار می‌دهد.

## منابع و مأخذ

- آبادیان، حسین (۱۳۸۰)، روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی .
- اتحادیه، منصوره (۱۳۴۹)، عوامل موثر در تعیین سیاست خارجی ایران در عهد آغامحمدخان و فتحعلیشاه قاجار .
- اتحادیه، منصوره (۲۵۳۵)، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات آگاه.
- اتکین، موریل (۱۳۸۲)، روابط ایران و روس، ترجمه محسن خادم، تهران، نشر دانشگاهی.
- اعتضاد الدوله، عباس‌میرزا (۱۳۶۳)، تاریخ روابط ایران و ناپلئون، تهران، انتشارات زرین.

- الگار، حامد (۱۳۷۰)، شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس .
- الگار، حامد (۱۳۹۸)، کتاب درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات هلال، تهران.
- الگار، حامد (۱۳۸۹)، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات مهتاب.
- بازن، فرانسوا (۱۳۴۰)، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه علی اصغر حریری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۹)، «قدیمی‌ترین ایرانی که وارد فرماسونی شده است»، مجله یغما، سال سوم، شماره ۴، (پیاپی ۲۳)، تهران .
- بینا، علی‌اکبر (۱۳۴۸)، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران .
- توکلی، احمد (۱۳۲۷)، نامه‌های سیاسی سفیر بریتانیا یا پایه سیاست انگلستان در ایران، تهران، انتشارات زوار .
- توحیدی، محمدعلی (۱۴۰۱)، تاریخ عمومی جهان، تهران، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۳)، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، انتشارات اقبال .
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، تاریخ جنبشها و تکانهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی .
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر .
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، مناسبات فرامرزی روزگار قاجار، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، تهران .
- خورموجی، میرزا جعفرخان حقایق‌نگار (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات زوار .
- دلد، اسکندر (۱۳۹۰)، حاجی واشنگتن، تهران، انتشارات به‌آفرین.
- دوگوبینو، کنت (۱۳۷۱)، گزارش‌های سیاسی کنت دوگوبینو از ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات جویا.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۸)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات قومس.
- رابینو، لویی (۱۳۶۳)، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران.
- رابینو، لویی، بولارد، ریدر ویلیام و چرچیل، جورج پرس (۱۳۹۱)، رجال و دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر معین.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷)، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران، نشر جاویدان .

- رایین، اسماعیل (۱۳۵۷)، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر .
- رائین، اسماعیل (۱۳۶۲)، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران، انتشارات جاویدان.
- سایکس، سرپرستی (۱۳۵۴)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، تهران، انتشارات علمی .
- سپهر، میرزاحمدتقی لسان الملك (۱۳۳۷)، نسخ التواریخ، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات امیرکبیر .
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات زریاب .
- شوشتری، میر عبداللطیف (۱۳۶۳)، تحفه العالم و ذیل التحفه، به کوشش صمد موحد، تهران، انتشارات طهوری .
- صنیع الدوله، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب .
- صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)، محمدحسن خان (۱۳۵۷)، صدراتواریخ یا تاریخ صدور قاجار: شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، به کوشش محمد مشیری، تهران، انتشارات روزبهان .
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۷)، تاریخ روابط سیاسی و بازرگانی ایران و انگلستان، ج اول، تهران، انجمن آثار ملی .
- عرفان، محمود (۱۳۲۸)، «فراماسونها»، مجله یغما، شماره ۲۱.
- عشقی، خانک (۱۳۵۳)، سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰ م، تهران، چاپ شرکت افست .
- علوی شیرازی، میرزاحمدهادی (۱۳۵۷)، دلیل السفر: سفرنامه میرزاابوالحسن خان شیرازی به روسیه، به کوشش محمد گلبن، تهران، انتشارات طهوری .
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران، شرکت سهامی انتشار .
- فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۵۵)، تحلیل سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران، مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه تهران .
- کتیرایی، محمود (۱۳۵۵)، فراماسونری در ایران از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایرانیان، تهران، چاپ اقبال .
- کمبل، سرجان (۱۳۸۴)، دو سال آخر، ترجمه ابراهیم تیموری، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران .
- گاردان، آلفردو (۱۳۵۰)، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، وزارت امور خارجه .
- گرانت واتسن، رابرت (۱۳۴۸)، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- گریوس، رز (۱۳۸۹)، «روابط تجاری ایران با کمپانی‌های تجاری اروپا تا سال ۱۷۸۹» تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات مهتاب.

- لتین، ویلهلم (۱۳۶۷)، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات معین .
- محمود، محمود (۱۳۶۱)، تاریخ روابط سیاسی و بازرگانی ایران و انگلیس، جلد هفتم، تهران، انتشارات اقبال .
- مخبر، محمدعلی (۱۳۲۴)، مرزهای ایران، تهران، انتشارات کیهان .
- ملک، سرجان (۱۳۲۴)، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران، کتابفروشی سعدی .
- موریه، جیمز، (۱۳۹۰)، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران، ترجمه میرزاحبیب اصفهانی و محمد گلبن، جلد دوم، تهران، انتشارات نگاه .
- موریه، جیمز (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد اول، تهران، انتشارات توس .
- ناطق، هما (۱۳۵۸)، مصیبت وبا و بلای حکومت: مجموعه مقالات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران .
- نصیری، محمدرضا، کنانی، فرحناز (۱۳۹۴)، «جدال میرمهنا با کریم خان و کمپانی‌های خارجی و سیاست دوگانه انگلیس در سرکوبی وی»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، تهران، دانشگاه پیام نور.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، مرکز اسناد وزارت امور خارجه .
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۴۰)، روضه الصفای ناصری، جلد نهم، تهران، انتشارات اساطیر.
- Bell, D. (2003). The Peace of Amiens: The fall of the peace of Napoleon. Palgrave Macmillan.
- Broers, M. (2004). The Napoleonic Empire in Italy, 1796–1814: Culture, politics and the transformation of Europe. Palgrave Macmillan.
- Brugniere à Perinac. (1796, Vendémiaire 3, An V). Correspondence politique (Vol. 8).
- Hill, S. C. (1927). History of Iran: Catalogue of the Home Miscellaneous Series of the India Office Records. HMSO for the India Office.
- MacDonald, J. (1826, October 28). Letter to the Secret Committee, Camp at Denkhara Ga (India Office Records, I.O. 39–40).
- MacDonald, J. (1827, November 3). Letter to McNeill (India Office Records, I.O. 41–43).
- Malcolm, J. (1808, June 10). Letter to Lord Minto (India Office Records, I.O. 28–29a).
- Malcolm, J. (2008). Sketches of Persia: From the travels of Sir John Malcolm in A.D. 1810, 1811, and 1815. London.
- Willock, H. (1820, March). Letter to the Secret Committee (India Office Records, I.O. 34–36).
- Willock, H. (1824, September). Letter to the Committee (India Office Records, I.O. 37).

- Willock, H. (1824, November 16). Letter to Lord Amherst (India Office Records, I.O. 38-39).
- Yong, H. (2002). The Peace of Amiens, 1802. *History Today*, 52(3).